

## پسوندهای «ی»: پیشینه و کاربردهای آن

### (یک پژوهش ترازمانی)

#### چکیده

در میان پسوندهای موجود در زبان فارسی، پسوند «ی» از قدرتی بی‌مانند برخوردار است: چه از حیث تنوع گروه‌های اشتقاقی و چه از لحاظ تعداد مشتقاتی که می‌سازد. این پسوند، که سابقه آن به ایرانی باستان بازمی‌گردد، بسیار زیاست و بالاترین بسامد را در میان دیگروندها دارد. از همین رو، جستار حاضر با اتخاذ رویکردی ترازمانی، سابقه حضور و کاربردهای این پسوند در ایرانی باستان و نیز در زبانهای ایرانی میانه غربی را مورد بررسی قرار می‌دهد و ضمن تجزیه و تحلیل داده‌ها، ساختارهای پسوند «ی» را به سه گروه ساختارهای اسمی، ساختارهای صفتی و ساختارهای قیدی تقسیم می‌سازد تا از این رهگذر به معرفی کاربردهای گوناگون این پسوند در فارسی نو پرداخته شود. نتیجه این که کاربرد وزایایی پسوند «ی» در گذر زمان به گونه چشم‌گیری افزایش پیدا کرده است، به طوری که امروزه در نقش پسوندی توسعه طلب ظاهر شده و در سطوح مختلف به حریم پسوندهای دیگر هجوم برده و آنها را به حاشیه رانده است.

**کلیدواژه‌ها:** وند، پسوند، ترازمانی، زبانهای ایرانی، زبان فارسی

#### ۱- مقدمه

زبانهای ایرانی شاخه‌ای از زبانهای آریایی (هندوایرانی) هستند و از کهن‌ترین زبانهای خانواده بزرگ هندواروپایی به‌شمار می‌روند. «نیای همه زبانهای ایرانی اصطلاحاً ایرانی باستان خوانده می‌شود که پس از جدایی هندیان و ایرانیان در هزاره دوم پیش از میلاد، در میان همه اقوام ایرانی رایج بوده است. گونه‌هایی از این زبان- ایرانی باستان- تا اندکی پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی (۳۳۱ ق.م) در قلمرو بسیار

گسترده‌ای رواج داشته‌اند. از زبانهای ایرانی باستان تنها از دو زبان آثار مکتوب برجای مانده‌است که عبارتند از: فارسی باستان و اوستایی.» (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۰: ۱).

آن دسته از زبانهای ایرانی را که پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی و تا مدتی پس از انقراض ساسانیان (۶۵۱ م. / ۳۱ ه.ق.) در ایران و سرزمینهای مجاور آن رواج داشتند اصطلاحاً زبانهای ایرانی میانه می‌نامند و آنها را به دودسته شرقی و غربی تقسیم می‌کنند. «زبانهای ایرانی میانه شرقی عبارتند از: سغدی، سکایی، خوارزمی و بلخی. زبانهای ایرانی میانه غربی نیز عبارتند از: پارتی یا پهلوی اشکانی و فارسی میانه یا پهلوی ساسانی.» (همان: ۲).

«زبانهای ایرانی نو، زبانهایی هستند که پس از ورود اسلام به ایران به تدریج در مناطق مختلف پدیدار شدند و با وجودی که برخی از آنها هم‌زمان با برخی از زبانهای ایرانی میانه رایج بودند، از لحاظ ساختاری تحولهایی در آنها مشاهده شد که آنها را از زبانهای ایرانی میانه متمایز ساخت؛ که از آن جمله زبان فارسی (با سه گونه اصلی ایرانی، افغانی و تاجیکی) می‌باشد.» (همان: ۳ و ۲).

«فارسی امروزی دنباله طبیعی فارسی میانه، و فارسی میانه نیز دنباله بلافصل فارسی باستان است.» (باقری، ۱۳۸۳: ۱۶۱) به بیان دیگر، فارسی امروزی دنباله یکی از زبانهای ایرانی میانه غربی (شاخه‌ی جنوبی) می‌باشد.

«در روند تحولی زبان فارسی، این زبان که در دوره باستان زبانی کاملاً ترکیبی و دشوار بود و در آن علاوه بر افعال، اسامی، صفات و ضمائر به اعتبار شمار، جنس و هشت حالت نحوی، صرف می‌شدند؛ در دوره میانه و نو به زبانی تحلیلی تبدیل شد: جنس دستوری و شمار دوتایی (مثنی) به کلی از ساختمان زبان خارج شد و ترکیب صوری اسم که در دوره باستان برای نشان دادن هشت حالت نحوی تغییر می‌کرد، ثابت ماند.» (همان: ۱۶۵).

در کنار این دگرگونیها، بسیاری از پسوندهای موجود در ایرانی باستان در ایرانی میانه غربی و به همان ترتیب نیز شمار از پسوندهای موجود در ایرانی میانه غربی در زبان فارسی امروزی حذف شدند یا به سایه رانده شدند؛ البته در این میان تعدادی پسوند جدید هم در ادوار میانه و نو وارد دستگاه زبان گردیدند.

از پسوندهایی که در فارسی امروزی بسیار زایاست و بالاترین بسامد را در میان دیگر پسوندها دارد پسوند «ی» است. این پسوند چه از حیث تنوع در گروههای اشتقاقی و چه به لحاظ تعداد مشتقاتی که می‌سازد از قدرتی بی‌مانند، برخوردار است. با گرفتن ردّ این پسوند در مواد زبانی قابل مطالعه و در دسترس، مشخص می‌شود که سابقه این پسوند به ایرانی باستان می‌رسد. (ذکر این توضیح ضروری است که از ایرانی باستان حتی یک کلمه باقی نمانده‌است و آن را به کمک زبانهای بازمانده از آن بازسازی کرده‌اند. در این جا مراد از اصطلاح «ایرانی باستان» مشخصاً زبانهای فارسی باستان و اوستایی است که به دلیل منشاء مشترک، وجوه اشتراک فراوان دارند). از همین رو، باتوجه به نقش فعال و روبه‌گسترش این پسوند در واژه‌سازی، القای مفاهیم و اشتقاقیات واژگانی، بر آن شدیم تا در پژوهشی ترا زمانی (در زمانی) و فارغ از مقیدشدن به دوره‌ای خاص به بررسی پسوند «ی» و روند پرتکاپوی آن در زایش واژگانی بپردازیم.

## ۲- تحقیقات پیشین

خانلری (۱۳۸۲) در جلد سوم تاریخ زبان فارسی، در قالب تغییرات ساخت دستوری زبان فارسی به مقوله پسوند می‌پردازد. ابوالقاسمی (۱۳۸۱) نیز در تاریخ زبان فارسی و دستور تاریخی زبان فارسی (۱۳۷۵) در چارچوب کلی سیر تاریخی تحول آوایی، واژگانی، صرفی و نحوی ساخت زبان فارسی به مبحث پسوند اشاره می‌کند. باقری (۱۳۸۳) نیز تنها در مبحث تحولات آوایی فارسی از میانه به نواز تغییرات آوایی مربوط به پسوند «ی» سخن به میان آورده‌است و کشانی (۱۳۷۱) در اشتقاق پسوندی در زبان فارسی/امروز به کلیات روند مشتق سازی در فارسی امروز، بر مبنای تعریفی که از پسوند ارائه می‌کند، می‌پردازد.

البته رساله‌هایی نیز در این زمینه نگاشته شده‌اند که از آن جمله می‌توان اشاره کرد به مرندي (۱۳۷۳) که در مطالعه‌ای تطبیقی با عنوان «پیشوندها و پسوندها در مینوی خرد و مقایسه آنها در دوره باستان، میانه و نو» در بخشی به نقش پیشوند و پسوند در ساخت واژه و تحول پیشوندها و پسوندها در سه دوره تحولی فارسی می‌پردازد. در تحقیق دیگری سکوتیان (۱۳۷۶) در فصل چهارم رساله‌ای با عنوان «ساخت اشتقاقی واژه در فارسی میانه»، وندهای اشتقاقی همچون پسوند «ی» در فارسی میانه را مورد جستار قرار می‌دهد و عنوان می‌دارد که پسوندهای اشتقاقی تنها در کلمات مشتق غیر فعلی دیده می‌شوند و فعل پسوند اشتقاقی

ندارد. حاجی حسینی (۱۳۷۷) نیز در «پیشوندها و پسوندهای پهلوی» با اتکا به برخی متون موجود از آن دوره پیشاوندها و پسوندهای نام‌ساز و فعل‌ساز زبان پهلوی را بررسی می‌نماید. هم‌چنین راعی (۱۳۷۸) در «بررسی کاربرد پسوندها و پیشوندهای فارسی میانه» در مطالعه‌ای هم‌زمانی و بر اساس سه متن کارنامه اردشیر بابکان، یادگار زیربان و درخت آسوریگ سعی در شناخت نقش دستوری و سابقه تاریخی هریک از پیشوندها و پسوندهای فارسی میانه است و به پسوند «ی» نیز به عنوان یکی از انواع موجود می‌پردازد. این مطالعات نشان می‌دهند که در هیچ‌کدام از بررسیهای انجام‌گرفته، به‌طور خاص و به‌صورت در زمانی به پسوند «ی» پرداخته‌نشده و هیچ‌یک اشاره‌ای به توسعه‌طلبی این پسوند در گذار تحولی پیش روی آن، به‌شکلی که در این مقاله مورد ذکر قرار می‌گیرد، نداشته‌اند.

### ۳- مفاهیم پایه

علاقه‌مندان به تحقیق در حوزه زبان، یعنی دستوریان و زبان‌شناسان، هرکدام تعاریف و طبقه‌بندیهای متفاوتی برای عناصر زبانی ارائه می‌کنند و به این سبب کاربران این قبیل توصیفها نمی‌توانند به‌صراحت و دقت به توصیف و تعیین وضعیت اجزای ساختاری زبان فارسی بپردازند. (شقاقی، b: ۱۳۸۶) از این‌رو، توصیف و تدقیق عناصر زبانی، حوزه عملکرد آنها و مشخص نمودن رویکرد مطالعاتی، لازمه ورود به مباحثی از این دست است.

بر همین اساس، در این نوشتار، نخست به مشخص‌سازی مفاهیم کارکردی در مقاله پرداخته می‌شود؛ تا به‌دنباله و بر مبنای این مشخص‌سازی پی‌رفت مطلب حاصل آید.

### ۳-۱: وند (affix)

روایی (۱۳۸۴: ۸۵) وندها را کلماتی قلمداد کرده که «به تنهایی فاقد معنی و مفهوم هستند، در جایگاه اول، وسط و آخر کلمات می‌آیند و معنای تازه‌ای به آنها می‌دهند.» شقاقی (b: ۱۳۸۶: ۲۹۵) هم تعریفی از وند به‌دست می‌دهد که علمی‌تر و با اتخاذ واژگانی زبان‌شناختی فنی‌تر می‌باشد؛ وی چنین عنوان می‌دارد که «وند تکواژ وابسته‌ای است که ملزم به اتصال به پایه‌ای می‌باشد و به تنهایی در ساخت ظاهر نمی‌شود.»

## ۳-۲: انواع وند

وندها را از دو منظر می‌توان دسته‌بندی کرد: یکی براساس نقشی که در ساخت واژه ایفای می‌کنند و دیگری براساس جایگاهی که بر آن وارد می‌شوند.

از منظر نقش ساخت واژی دسته‌ای از ونداها هستند که برای ساختن کلمه‌ها و صورتهای دستوری یا همان تصریف (نشان دادن صورت زمانها، وجوه، جهت و نمودهای فعل و جنس و ...) به پایه واژگانی موسوم به ستاک متصل می‌شوند و به **وندهای تصریفی** موسوم‌اند. دسته دیگر که از آنها به نام **وندهای اشتقاقی** یاد می‌شود مربوط به ساخت واژه‌های جدید از واژه‌های موجود در زبان با اضافه شدن به ستاک هستند (شقاقی، ۱۳۸۶ ب).

وندها را می‌توان بر مبنای جایگاهی که بر آن وارد می‌شوند و محل اتصال آنها به پایه، به انواع پیشوند<sup>۱</sup>، میانوند<sup>۲</sup>، بیناوند<sup>۳</sup>، وند گسسته پیرامونی یا پیراوند<sup>۴</sup>، وند گسسته درونی یا درون‌وند<sup>۵</sup> و پسوند<sup>۶</sup> تقسیم کرد. البته در زبان فارسی میان‌وند<sup>۷</sup>، پیراوند و درون‌وند یافت نمی‌شوند. (شقاقی، ۱۳۸۶ ا).

پیشوند و پسوند، به ترتیب به ابتدا و انتهای ریشه متصل می‌شوند مانند: «نا» در «ناراضی» و «ه» در «سبزه». میان‌وند پس از شکستن ساختمان ریشه در آن وارد می‌شود و واژه جدیدی می‌سازد و در زبان فارسی یافت نمی‌شود. بیناوند، در میان دو ریشه به کار می‌رود و واژه‌های مشتق و مرکبی چون «زناشویی»، «تکاپو» و «کمابیش» را می‌سازد.

حال وازآن‌جا که در این مقال هدف بررسی پسوند «ی» می‌باشد، نگاهی دقیق‌تر به پساوندها، کیفیت و ویژگیهای آن می‌اندازیم تا ضمن به دست دادن معیاری مشخص، از انحراف دوری

۱. prefix

۲. infix

۳. Interfix

۴. circumfix

۵. transfix

۶. suffix

۷. «در فارسی ریشه‌های معناداری چون «کش‌کش»، «دوش‌دوش»، «روی‌روی» و «دم‌دم» وجود ندارد تا بتوان فرض کرد

که میان‌وند «-ا» درون این ریشه‌ها جای گرفته و منجر به ظهور «کشاکش»، «دوشادوش»، «رویاری» و «دمادم» شده‌است.

(شقاقی، ۱۳۸۶: ۶۸)

جسته و ابزار شناخت پساوند از غیرپسونند و مشتق پسوندی از مشتق غیرپسونندی را به‌دست‌داده باشیم.

### ۳-۳. پسوند، کیفیت و ویژگیها

بر اساس دستور زبان فارسی پنج استاد [۱۳۶۳] [۱۳۲۸] «مقصود از پساوند، حروف مفرد و مرکب است که به آخر کلمات افزوده گردند و در معنی آنها تصرف کنند.» مشکور (۱۳۴۹) در دستورنامه چنین بیان می‌دارد که «پسوندها عبارت از ادوات مفرد و مرکبی هستند که به آخر کلمات افزوده گردند و در معنی آنها تصرف کنند.» در فرهنگ فارسی معین (۱۳۸۰) نیز چنین آمده است که «پسونند قسمت مؤخر کلمه است که جزو ریشه نباشد.»

در همین خصوص در فرهنگ فارسی عمید (۱۳۷۹) چنین می‌خوانیم: «پسونند عبارت است از حروفی که در آخر بعضی کلمات افزوده می‌شود و در معنی آنها تصرف می‌کند.» شریعت (۱۳۶۳) هم پسوندها را ادوات مفرد یا مرکبی دانسته که به آخر کلمات افزوده می‌شوند. تعریفی که در کتاب دستور زبان آکادمی فرانسه آمده است هم حکایت از آن دارد که «پسونند عنصر بدون معنایی است که به آخر یک کلمه اولیه افزوده می‌شود و در معنی آن تصرف می‌کند.»

با در نظر گرفتن خطوط اصلی تعریفهای بالا و آنچه در خصوص وند ذکر شد می‌توان با یک جمع‌بندی از نکته‌های اساسی و مهم، به ۴ ویژگی در خصوص پسوندها اشاره داشت:

- ۱- یک عنصر زبانی غیرمستقل (عاری از معنی) است.
- ۲- به آخر یک کلمه، که ریشه نام دارد، وصل می‌شود.
- ۳- در معنی ریشه تصرف می‌کند.
- ۴- شکل یا حالت دستوری ریشه را تغییر می‌دهد.

برای پایان دادن این بخش و ورود به اصلی‌ترین قسمت مبحث، به ارایه تعریف پیشنهادی کشانی (۱۳۷۱: ۵)، که مورد توجه نگارندگان در تدوین این نوشتار بوده است، می‌پردازیم:

«پسونند عنصری زبانی، غیرمستقل (غیرقاموسی) و گاه نیز مستقل (قاموسی) است که به آخر یک کلمه که ریشه نامیده می‌شود متصل گردیده، غالباً در معنی و حالت دستوری آن تصرف می‌کند (و گاه نیز

هیچ تغییری در آن به وجود نمی‌آورد) و مشتقاتی می‌سازد که معمولاً در گروه‌های دستوری و لغوی خاص دسته‌بندی می‌شوند.»

#### ۴- پسوندهای ایرانی باستان

در ایرانی باستان، پسوندهای موجود منجر به تولید اسم و صفت می‌شدند؛ به همین دلیل، از آنها با عنوان پسوندهای نام‌ساز (اسم و صفت ساز) یاد می‌شود. پسوندهای نام‌ساز ایرانی باستان خود به دو دسته قابل تقسیم اند:

#### ۴-۱: پسوندهای دسته اول

«پسوندهای دسته اول دربرگیرنده پسوندهایی هستند که بی‌واسطه به ریشه - یا آنچه در حکم آن باشد- پیوسته می‌شوند و از آن اسم و صفت می‌سازند.» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۰۰)

#### ۴-۲: پسوندهای دسته دوم

اعضای مجموعه پسوندهای دسته دوم عبارت از پسوندهایی است که در ایرانی باستان به اسم و صفت (و در پاره‌ای موارد به ضمائر، حروف اضافه، قیود، اعداد و ...) پیوسته می‌شدند و از آنها اسم و صفت می‌ساختند (همان)

- پسوندهای «ی» در ایرانی باستان

#### ۴-۱-۵: پسوندهای «ی»: دسته اول

پسوندهای «ی» که به صورت -i-/-ay- در ایرانی باستان ظاهر می‌شده‌است، در ساخت شمار قابل توجهی اسم و صفت به عنوان پسوندهای دسته اول نقش داشته‌است. «مشتق‌های مذکور حاصل از این وندافزایی، اسم عامل و مشتق‌های مؤنث آن اسم معنی بوده‌اند.» (جکسون، ۱۸۹۳: ۲۱۷)

مثال:

۱. -ay- حاصل اعمال گردش مصوتها بر -i- در ایرانی باستان است و درحقیقت گونه‌ای بازنمودی از -i- در بافتهای آوایی ویژه محسوب می‌شده‌است.

-*γnay-*: «مرگ‌بار، خطرناک» [ریشه: -*gan-*: «زدن، کشتن»] (بارتلومه، ۱۹۶۱: ۲۵۲)  
 -*darši-*: «دلیر، بی‌باک» [ریشه: -*darš-*: «جرات کردن»] (همان: ۶۹۹)

#### ۵-۲: پسوند «ی»: دسته دوم

«-*ay-* / -*i-* در دسته دوم نیز ظاهر می‌شده و منجر به ساخت صفت نسبی می‌گردیده‌است.»  
 (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۰۳)

مثال:

-*āhuray-*: «هورایی» [*ahura-*: اسم مذکر: «هورا»] (بارتلومه، همان: ۳۴۶)  
 -*māzdayasnay-*: «مزدیسناپی» [*māzdayasna-*: صفت: «مزدیسن»] (همان: ۱۶۶۹)  
 -*vārəəraynay-*: «پیروزمند، منسوب به ورث‌رغنه» (بهرام: ایزد جنگ و پیروزی در اساطیر ایران باستان) [ *vərəərayna-*: اسم مذکر: «بهرام، ورث‌رغنه»] (همان: ۱۴۱۲)  
 -*zaraoušray-*: «زردشتی» [*zaraoušra-*: اسم مذکر: «زردشت»] (همان: ۱۶۷۶)  
 لازم به ذکر است که در مثالهای بالا *a-* پایانی اسامی، در اتصال به پسوند حذف‌گردیده‌است.

#### ۶- پسوند «ی» در ایرانی میانه غربی

«پسوند «ی» (با قالب -*i-*) که در ایرانی باستان وجود داشت، در ایرانی میانه غربی به همان صورت دیده‌ نمی‌شود؛ بلکه برای کارکرد دستوری مورد نظر در این دوره از ترکیب -*i-* با پسوند -*ka-* پسوند جدید -*īg-* حاصل می‌آید و برای ساختن صفت نسبی از اسم به‌کار گرفته می‌شود.» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۱۷)

پسوند -*īg-* در این دوره بسیار زایا و پرتکاپو ظاهر می‌شود و مشتقات بسیاری را نتیجه می‌دهد.  
 مثال از فارسی میانه:

*dēnīg*: «دینی» [*dēn*: «دین»] (مکنزی، ۱۳۷۳: ۶۴)

*hāmīnīg*: «تابستانی» [*hāmīn*: «تابستان»] (همان: ۸۵)

*rāzīg*: «سیری» (*rāz*: «سر») (همان: ۱۳۰)



مثال از پارتی:

dāhwānīg: «بخشنده» [dāhwān: «دهش، هدیه»] (بویس، ۱۹۷۷: ۳۳)  
yazdīg: «ایزدی» [yazd: «ایزد»] (همان: ۶۳)

«در فارسی میانه پسوندهای دیگری نیز از صفت، اسم معنی می‌ساخت. این پسوندها که از ترکیب دو پسوندهای ایرانی باستان -əwa- و -ya- به وجود آمده‌بود، در فارسی میانه به صورت -īh- و در پارتی به صورت‌های -īh- و -īft- دیده می‌شود.» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۱۶) این پسوندها هم که گونه‌های مختلف آن در دوره میانه بسیار فعال و سازنده مشتقات بسیاری بوده‌اند؛ بعدها و در سیر تحولی خود به صورت -ī- درآمده‌است. مثال از فارسی میانه:

rāstīh: «راستی» [rāst: «راست»] (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۲۹)  
šādīh: «شادی» [šād: «شاد»] (همان: ۱۴۰)  
wuzurgīh: «بزرگی» [wuzurg: «بزرگ»] (همان: ۱۶۲)

مثال از پارتی:

āšōbgarīft: «آشوب‌گری» [āšōbgar: «آشوب‌گر»] (بویس، ۱۹۷۷: ۱۶)  
bandagīft: «بندگی» [bandag: «بنده»] (همان: ۲۷)  
wxašīft: «خوشی» [wxaš: «خوش»] (همان: ۹۴)

#### ۷- پسوندهای «ی» در فارسی نو

بر اساس آنچه تا به اینجا در خصوص پسوندهای «ی» در ایرانی باستان و میانه گفته شد، می‌توان چنین عنوان داشت که پسوندهای «ی» در فارسی نو به نوعی دنباله -ī- ایرانی باستان قلمداد می‌گردد و به شکلی حاصل تحول -īg- و -īh- فارسی میانه شمرده می‌شود.

هم‌اینک در فارسی نو پسوندهای «ی» بیش از سی ساختار مشخص دارد که بیان‌کننده حالات دستوری گوناگون و نیز معرف تعداد زیادی سبک زبانی، نظیر گفتاری، عامیانه، ادبی، اداری، منطقه‌ای و ... است. (کشانی، ۱۳۷۱)

در اینجا و برای سهولت بیشتر در انجام جستار و تحلیل موردنظر، ساختارهای پسوند «ی» را در سه گروه مجزا به ترتیب زیر بررسی می‌نماییم:

۱- ساختارهای اسمی

۲- ساختارهای صفتی

۳- ساختارهای قیدی

#### ۱-۷: ساختارهای اسمی

الف) پسوند «ی» با اتصال به اسم و صفت، اسم معنی می‌سازد؛ که از این دست اسامی معنی معمولاً کیفیت یا حالت را بیان می‌کنند: برادری، بزرگی، سیاهی، مردی. در این گروه گاهی پسوند، نتیجه یک عمل را بیان می‌کند: بریدگی، سوختگی، شکستگی.

«ی» حتی قابلیت آن را دارد که به کلمات مرکب یا عبارت‌ها پیوندد و مشتق‌سازی کند: بله قربان‌گویی، زن‌وشوهری، مادرشوهری.

ب) «ی» به اسامی و یا صفات فاعلی توصیف‌کننده شغل یا حرفه معین متصل می‌شود و اسمهایی می‌سازد که شغل و حرفه و گاهی نیز محل کسب را بیان می‌کنند: آهنگری، خیاطی، عکاسی، کلفتی.

پ) «ی» با اتصال به اسم حرفه‌های اداری، اسمهایی می‌سازد که معمولاً بیان‌گر محل کار مورد نظر کلمه ریشه هستند: دادستانی، شهرداری، نخست‌وزیری، کلابتری.

ت) «ی» با اتصال به برخی اعداد، اسمهایی می‌سازد که واحدهای اسکناس را مشخص می‌کنند: پانصدی، پنجاهی، صدی، هزاری. «کشانی، ۱۳۷۱: ۱۴»

#### ۲-۷: ساختارهای صفتی

۱- «ی» از اسم، صفت‌نسبی می‌سازد.

الف) «ی» با اتصال به اسم مواد گوناگون، صفاتی می‌سازد که جنسیت یا رنگ را توصیف می‌کنند:

جنسیت: پشمی، چوبی، سنگی، شیشه‌ای، مسی

رنگ: جگری، شرابی، طلایی، لاجوردی، لیمویی

ب) «ی» به اسم مایعات (بجز آب)، به اسم پودر، خمیر یا هر ماده‌آلاینده‌ای متصل می‌شود و صفاتی می‌سازد که بیان‌گر کیفیت‌شدن چیزی به وسیله‌ی ماده‌ی مذکور هستند: آردی، جوهری، خونی، رنگی، روغنی، ماستی.

پ) «ی» به اسم مذاهب، اشخاص، مقامات، مناطق، اقوام و بنیادهای سیاسی، ورزشی، فرهنگی و ... می‌پیوندد و صفاتی را می‌سازد که وصف‌کننده‌ی افرادی هستند که به مذهب، شخص و ... مورد نظر اعتقاد، وابستگی یا علاقه‌ی شدیدی دارند: اسلامی، پرسپولسی، حزب‌اللهی، خط‌امامی، زرتشتی، مسیحی.

ت) «ی» با اتصال به اسم اشیاء، اسم مرکب و ... صفاتی می‌سازد که شباهت زیاد میان شیء مذکور و موصوف را بیان می‌کنند: بادامی، پوشالی، شطرنجی، کتابی.

ث) «ی» با پیوند به اسم اشیاء یا اسم معنی، صفاتی با معنای مفعولی می‌سازد: اخراجی، اشغالی، پرداختی، مومیایی. البته گاه در این گروه مشتقاتی نیز موجودند که معنی فاعلی دارند: اعتصابی، انقلابی، جنگی، کاری.

ج) «ی» از اسم برخی ادارات و بنیادها صفاتی می‌سازد که معمولاً جانشین اسم اند و توصیف‌کننده‌ی افرادی هستند که در مکانهای مذکور مشغول به کارند: ارتشی، دادگاهی، دانشگاهی، وزارت‌راهی.

چ) «ی» از اسم بعضی از اشیاء صفاتی می‌سازد که معنی شغلی دارند: شیری، کاسه بشقابی، کبابی، لبویی، نفتی.

ح) «ی» از اسم اشیاء و مواد گوناگون، صفاتی می‌سازد که توصیف‌کننده‌ی دستگاههایی هستند که به کمک ماده‌ی مورد نظر کار می‌کنند: آبی، الکلی، بادی، برقی، زغالی، کوکی، نفتی، هندلی.

خ) «ی» از برخی اسمها، صفاتی می‌سازد که معنی دارندگی دارند یا وصف‌کننده‌ی افرادی هستند که دارای اعتیاد یا پای‌بندی شدید به اسم مذکور می‌باشند: افاده‌ای، الکلی، تریاکی، تعارفی، سیگاری.

د) «ی» به کمک اسم اشیا، صفاتی می‌سازد که همیشه اشخاصی را توصیف می‌کنند که شیء مورد نظر ریشه را همراه دارند و با آن شناخته می‌شوند (این ساختار معمولاً تمسخرآمیز و حتی در برخی موارد تحقیرآمیز است): چرخی، موتور، واتتی، عصایی، عینکی.

ذ) «ی» با اسامی ذات و معنی صفاتی می‌سازد که منشاء پیدایش موصوف را نشان می‌دهند: ارثی، حیوانی، صنعتی، گیاهی.

ر) «ی» به اسم اشیاء و برخی از کلمات مرکب متصل می‌شود و صفاتی می‌سازد که بر وجود شیء مورد نظر در موصوف دلالت می‌کنند: سمی، صدبرگی، گوگردی.

ز) «ی» به برخی از اسامی ذات متصل می‌شود و مشتقاتی می‌سازد که بیان‌گر مالکیت‌اند: اربابی، دولتی.

ژ) «ی» می‌تواند صفاتی بسازد که تعلق و اختصاص را بیان می‌کنند: باری، جنگی، ورزشی.

س) «پسوندهای ی با اتصال به نام برخی از بیماریها مشتقاتی می‌سازد که توصیف‌کننده افرادی که به بیماری مذکور مبتلایند: ایدزی، تراخمی، زردزخمی، سفلیسی، یرقانی.» (همان: ۱۸-۱۵)

ش) «پسوندهای ی با اتصال به اسامی معنی، صفاتی می‌سازد که تطابق و هماهنگی را می‌رسانند: اقتصادی، علمی، قانونی، فرهنگی، هنری.» (همان: ۱۹)

۲- «ی» از ضمیر مشترک، صفت نسبی می‌سازد: خودمانی، خودی.

«گاه ضمیر بصورت جمع است: همگانی» (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۱۸)

۳- «گاه» از صفت، صفت نسبی می‌سازد: پرواری، پنهانی، مصنوعی» (همان)

۴- «ی» با پیوند به مصدر برخی افعال صفت لیاقت می‌سازد. اگر فعل ریشه متعدی باشد، صفت، مفعول را وصف می‌کند و اگر لازم باشد فاعل را وصف می‌کند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۳۶): خواندنی، خوردنی، دیدنی، گفتنی، شنیدنی، مردنی. «البته مشتق بستنی از مصدر «بستن» استثناست.» (کشانی، ۱۳۷۱: ۱۹).

### ۷-۳: ساختارهای قیدی

در بیشتر موارد مشتقات قیدی پسوند «ی» قادرند نقش صفت را نیز بازی کنند. باین حال، در مورد ساختارهای زیر، کاربرد قیدی رایج‌تر از کاربرد صفتی می‌باشد:

الف) «ی» با پیوند به اسمهای اشخاص یا اشیاء قیودی می‌سازد که شباهت رفتار و یا عمل را نشان می‌دهند: بیبلی: موهاشو بیبلی زده. درویشی: درویشی رفتار می‌کنه. ژینگولی: ژینگولی لباس پوشیده.

ب) «ی» به اسم مقیاسهای مختلف متصل می‌شود و قید مقیاس یا میزان می‌سازد: روزی، ساعتی، قالبی، کیلویی، متری.

پ) «ی» از برخی از اسامی، قید وسیله یا طریق می‌سازد: پُستی، دریایی، زمینی، هوایی.

ت) «ی» به قید زمان و گاهی به اسم پیوند می‌یابد و قید زمانهایی می‌سازد که همیشه یادآور رویدادی می‌باشد که شنونده از آن مطلع است. این ساختار بسیار زیاست: تابستانی: تابستانی رفتیم کنار دریا. جمعهای: جمعهای رفتیم کرج.

صبحی: صبحی (: امروز صبح) حسن را دیدم. عیدی: عیدی هوا سرد بود.

ث) «ی» به برخی اسمها و صفتها وصل می‌شود و کلمات تصغیر (تحییب یا تحقیر) می‌سازد: پیری، حیوانی، طفلی. «البته طفلی» می‌تواند در عین حال یک کودک، یک شخص مسن و حتی یک حیوان را نیز توصیف کند و «حیوانی» نیز می‌تواند هم انسان و هم حیوان را توصیف کند. (همان: ۲۰ و ۲۱) با در نظر گرفتن شمارساختارها، تعداد مشتقات و انواع گوناگون سبکهای زبانی و ساختاری پسوند «ی» شاید بتوان ادعا کرد که ما در واقع نه در برابر یک پسوند مشخص، بلکه در مقابل چندین پسوند همگون قرار داریم و آن گونه که زبان‌شناسی جدید می‌گوید با چندین تکواژ گونه باز نمودی<sup>۱</sup> از تکواژ انتزاعی «ی» روبرویم که این برخلاف نظر زبان‌شناسان سنتی است که از پسوند «ی» به‌عنوان یک پسوند تنها یاد می‌کنند.

البته این که گفته شود یک پسوند «ی» وجود دارد یا چند پسوند «ی» به‌خودی‌خود دارای اهمیت نیست و نگارندگان سعی کرده‌اند از ورود به این گونه مناقشات نظری به دور مانده و به سمت نفی یا اثبات یکی از دیدگاهها حرکت نکنند و در عوض تشخیص ساختارهای گوناگون «ی» و دسته‌بندی صحیح آنها را در مرکز توجه قرار دهند.

#### ۸- توسعه طلبی پسوند «ی»

پسوند «ی» در کارکردهای فارسی امروزی و روند وندافزایی و اشتقاق‌زایی، جانشین برخی از وندهای بیشتر کاربردی، گردیده‌است؛ تا جایی که می‌توان دست به این پیش‌بینی زد که در صورت ظهور یک واژه جدید در فارسی «ی» بیشترین مشتقات اسمی و صفتی آن را به‌دست خواهد داد و هم‌چنین در صورت

۱. representational allomorph

احیاء ترکیبی قدیمی چون «گل فام» در گفتار غیرادبی - غیررسمی، «ی» وارد صحنه شده و واژه «گلی» را رایج می‌سازد که در ذیر به برخی از این جانشینها و توسعه‌طلبی اشاره‌رفته است:

کاربرد پسوند «ی» به‌جای پسوند «فام»: خاک فام ← خاکی

کاربرد پسوند «ی» به‌جای پسوند «گون»: گل گون ← گلی

کاربرد پسوند «ی» به‌جای پسوند «وش»: گل وش ← گلی

کاربرد پسوند «ی» به‌جای پسوند «وار»: درویش وار ← درویشی

کاربرد پسوند «ی» به‌جای پسوند «-انه»: درویشانه ← درویشی

### نتیجه‌گیری

براساس تجزیه و تحلیل داده‌های مورد بررسی در روند شکل‌گیری این نوشتار، مشخص شد سابقه پسوند «ی» در فارسی امروز، حاصل فرآیند تحوُّلی تکواژهای -i/-ay- ایرانی باستان و -ig/-ih- در ایرانی میانه غربی است؛ که در گذر از گذار تحولات زبانی تا فارسی نو، با افزایش دادن نقش و زیایی خود، هم‌اکنون دارای بیش از سی ساختار مشخص می‌باشد و قابلیت آن را دارد که به انواع گوناگون ریشه (اسم، صفت، قید، ماده فعلی، عدد، مصدر، کلمه مرکب، کلمه مکرر و حتی عبارتهای دستوری) افزوده‌شود و ساخت معنایی یا دستوری آنها را دست‌خوش تغییر سازد.

براساس تقسیم‌بندی این مقاله، ساختارهای پسوند «ی» در سه مقوله ساختارهای اسمی، ساختارهای صفتی و ساختارهای قیدی می‌توانند گنجانده‌شوند. به این ترتیب، مشخص شد که تکاپو و زیایی پسوند «ی» در گذر زمان به حد چشم‌گیری افزایش پیدا کرده است؛ به طوری که امروزه در نقش پسوندی توسعه‌طلب ظاهر شده و در سطوح مختلف به حریم پسوندهای دیگر هجوم برده است. از نظر نگارندگان، شاید بتوان علت این امر را در خصوصیات آواشناختی این پسوند: کوتاه بودن، پیشین بودن و بسته بودن آن و به عبارتی سهولت تلفظ آن دانست.

## جدول شماره ۱- معادل‌های آوایی نشانه‌های آوانگار به کاررفته در مقاله

نشانه	معادل آوایی	نشانه	معادل آوایی	نشانه	معادل آوایی
a-۱	فتحه	g-۱۵	گ	η-۲۹	گ در "چنگ"
ā-۲	آ	γ-۱۶	غ	ŋ-۳۰	گ در "چنگ"
ə-۳	کسره کوتاه	x-۱۷	خ	n-۳۱	ن
e-۴	کسره فارسی	č-۱۸	چ	m-۳۲	م
ē-۵	کسره کشیده	ǰ-۱۹	ج	y-۳۳	ی
o-۶	ضمه فارسی	t-۲۰	ت	v-۳۴	واو عربی
ō-۷	ضمه کشیده	d-۲۱	د	r-۳۵	ر
ā-۸	Aw انگلیسی	ð-۲۲	ذ	s-۳۶	س
a-۹	an فرانسوی	θ-۲۳	ث	z-۳۷	ز
i-۱۰	کسره عربی	f-۲۴	ت پایانی	š-۳۸	ش
ī-۱۱	ی در "شیر"	p-۲۵	پ	ž-۳۹	ژ
u-۱۲	ضمه عربی	b-۲۶	ب	h-۴۰	ه
ū-۱۳	-و در "دور"	w-۲۷	واو فارسی	ĥ-۴۱	ه یا خ
k-۱۴	ک	f-۲۸	ف	xv-۴۲	خو

\* توضیح: برخی از این آواها فقط در ایرانی باستان و برخی تنها در ایرانی میانه‌ی غربی موجودند، بعضی نیز بین هر دو مشترکند.

## کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۱). تاریخ زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۸۳). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر قطره.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن. (۱۳۸۰). معرفی زبانها و گویشهای ایران. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- روایی، محمد. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی. تهران: نشر آزمون.
- شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۴). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات اساطیر.
- شقایق، ویدا. (۱۳۸۶ a). مبانی صرف. تهران: انتشارات سمت.

شفاق، ویدا. (۱۳۸۶ b). واژه یا تکواژ، «مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران». جلد اول. ۲۸۸-۲۹۹، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

قریب، عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۶۳ [۱۳۲۸]). دستور زبان فارسی پنج استاد. تهران: سازمان انتشارات اشرفی.

کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). اشتقاق پسوند در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مشکور، محمد جواد. (۱۳۴۹). دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی. تهران: انتشارات شرق.

مکنزی، دن. (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۲). تاریخ زبان فارسی (سه جلد). تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو.

فرهنگ فارسی معین

فرهنگ عمید

Bartholomae, Chr. (۱۹۶۱). Altiranisches Wörterbuch. Berlin: Walter de Gruyter.

Boyce, M. (۱۹۷۷). Acta Iranica ۹a, Leiden: E.J.Brill.

Jackson, A.V. Williams (۱۸۹۲). an Avesta Grammar in Comparison With Sanskrit: Stuttgart.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی